نگاهی به موضوع بداء در مناظرۀ ارزشمند امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی ـ محبوبه رجایی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۱ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، زمستان ۱۳۹۲، ص ۵۰ ـ ۸۰

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

نگاهی به موضوع بداء در مناظرۀ ارزشمند امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی

محبوبه رجایی *

چکیده: در میان صفات و افعال الهی، بحث بداء از جایگاه ویژه برخوردار است تا آنجا که تاکید گردیده که خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر اینکه از او نسبت به بداء الهی میثاق گرفته است. امام رضا علیه السلام در مناظره با سلیمان مروزی براساس آیات قرآن به اثبات و شرح اجمالی حقیقت مفهوم بداء پرداخته‌اند، در این گفتار، با رجوع به آراء برخی از دانشمندان برجستۀ شیعه، اعم از محدثان و متکلمان و فلاسفه به تبیین معنای بداء پرداخته شده است.

از جمله شروح علماء در این خصوص، تقریرات میرزا مهدی اصفهانی (ره) است که براساس آن به تفصیل، جنبه‌های مختلف مسئلۀ بداء روشن شده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام – احادیث عقاید/ بداء / سلیمان مروزی – مناظره/ اصفهانی، میرزا مهدی – دیدگاه بداء/ علم بلا معلوم.

---

*. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث گرایش تفسیر اثری mrajaiiaamm@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

مقدمه

مناظرات امام رضا علیه السلام به لحاظ گوناگونی مخاطبان و تفاوت فضاهای گفتگو، از جهت درون مایه بسیار گسترده، ژرف و دارای ابعاد عظیمی است. ما در این پژوهش فقط به موضوع بداء در مناظرهٔ حضرتش با سلیمان مروزی خواهیم پرداخت. و برای فهم کلام نورانی ایشان، آراء علمای متقدم و متاخر را بررسی می‌کنیم. البته اصل موضوع بداء را اهل سنت پذیرفته‌اند و روایاتی در منابع معتبر خود آورده‌اند، ولی برخی از علمای آنان نسبت‌های نادرستی را در خصوص این اعتقاد به شیعه داده‌اند (بخاری، ج ۳، ص ۱۲۷۶، ابن حجر، ج۶، ص۳۶۴) بزرگانی چون علامه مجلسی(ره) (ج۴، ص۱۲۴) و میرداماد(ره) (ص۵ به بعد) پاسخ‌های متقن و علمی به این اشکالات ارائه نموده‌اند، لذا ما از طرح این مطالب و پاسخ‌های آن چشم می‌پوشیم، و تنها بر محور کلام امام رضا علیه السلام توضیحاتی ارائه می‌شود.

بخش اول: بداء در قرآن

در گفتگویی که بین سلیمان مروزی، متکلم بزرگ خراسان و عمران صابی در حضور مأمون در موضوع بداء صورت می‌پذیرد (صدوق، ج۱، ص۱۵۹-۱۶۹) پس از ورود امام رضا علیه السلام به مجلس، مأمون نظر ایشان در مورد این موضوع را جویا می‌شود. امام از سلیمان می‌پرسد: چگونه بداء را انکار می‌کنی، در حالی که قرآن می‌فرماید:

او لا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یك شیئا

و هو الذی یبدأ الخلق ثم یعیده

بدیع السموات و الارض

یزید فی الخلق ما یشاء

بدأ خلق الانسان من طین

و آخرون مرجون لامرالله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم

و ما یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الا فی کتاب

امام رضاعليه‌السلام برای اثبات مسئله بداء هفت آیه از قرآن می‌خواند. وقتی این آیات را دسته‌بندی می‌کنیم، در می‌یابیم که دو آیه از آیات فوق، مربوط به خلقت ابداعی انسان بدون نظیر و مشابه قبلی، یک آیه مربوط به خلقت ابداعی آسمان و زمین و یک آیه مربوط به خلقت آغازین و اولیه همه آفرینش است. بنابراین در مجموع چهار آیه، مربوط به خلقت ابداعی و اولیه آفرینش و اجزاء آن است، که ما به ترتیب به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱ـ او لا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یك شیئا

آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود.

۲ـ و بدأ خلق الانسان من طین

و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

۳ـ بدیع السموات و الارض

هستی بخش (ایجاد کننده بدون مشابه قبلی) آسمان‌ها و زمین.

۴ـ و هو الذی یبدأ الخلق ثم یعیده

او کسی است که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند.

این چهار آیه به آفرینش اولیه و بدون مثال خلقت، اعم از انسان و آسمان و زمین و کل آفرینش اشاره دارد. از معنای لغوی کلمه بدیع برمی‌آید که احداث اولیه و بدون مشابه قبلی را ابداع دانسته (طریحی، ج۴، ص۲۹۸) و در روایت هم به این معنا تصریح شده است. (کلینی،ج ۱، ص۲۵۶)

دو آیه از این آیات، مربوط به افزودن در آفرینش و کم کردن یا افزودن بر عمرهاست.

۵ـ یزید فی الخلق ما یشاء

هرچه بخواهد در آفرینش می‌افزاید

۶ـ و ما یعمر من معمر و لاینقص من عمره الا فی کتاب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

هیچکس عمر طولانی نمی‌کند یا از عمرش کاسته نمی‌شود مگر اینکه در کتاب (علم خدا) ثبت است.

و هفتمین آیه حکایت از آن دارد که امور به دست خداست.

۷ـ و آخرون مرجون لامرالله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم

گروهی دیگر به فرمان خدا واگذار شده‌اند، (کارشان با خداست)؛ یا آنها را مجازات می‌کند یا توبه آنها را می‌پذیرد.

البته بعدتر به آیه ۵۴ ذاریات هم در موضوع بداء اشاره شده است.

بخش دوم- بداء در لغت

برای روشن شدن معنای آیات فوق به معنای لغوی کلمه بداء رجوع می‌کنیم.

در کتاب‌های لغت، ذیل این کلمه چنین آمده است:

۱. ابن فارس: (بدو) الباء و الدال و الواو، اصل واحد و هو ظهور الشی، یقال بدا الشیء: یبدو اذا ظهر فهو باد .... یقال : بدا لی فی هذا الامر بداء، ای: تغیر رایی عما کان علیه. (ابن فارس، ص ۷۰)

۲. نویسندگان المعجم الوسیط: (بدا) بدوا و بداءً: ظهر و بدا له فی الامر کذا، جد له فیه رأی یقال فعل کذا ثم بدا له ..... (البداء) ظهور الرأی بعد ان لم یکن و استصواب شیئٍ علم بعد ان لم یعلم و یقال بدا لی فی هذا الامر بداء ای ظهر لی فیه رأی آخر. (معروف، ص ۴۸)

۳. رازی: ب د ا: (بدا) من باب سما ای ظهر و قرئ: الذینهم اراذلنا بادی الرأی: ای فی ظاهر الرأی .... و (بدا) له فی هذا الامر (بداء) بالمد ای نشأ له فیه رأی. (الرازی، ص ۱۸)

۴. ابن منظور: قال الفراء: بدا لی بداء ای ظهر لی رأی آخر. قال الجوهری: و بدا له فی الامر بداء، ممدودة، ای نشأ له فیه رأی و هو ذو بدوات. (ابن منظور، ج۱۴، ص۶۵)

۵. طریحی: فلان ذو بداوة: ای لایزال یبدو له رأی جدید و منه بدا له فی الامر اذا ظهر له استصواب شیئی غیر الاول و الاسم منه البداء. و هو بهذا المعنی مستحیل علی الله تعالی، ما جاءت به الروایه عنهم علیهم‌السلام بأن الله لم یبد له جهل. و قوله: ما بدا لله فی شیئی الا کان فی علمه قبل ان یبدو له. و قال الشیخ فی العدة: و اما البداء فحقیقته فی اللغة: الظهور و لذلک یقال: بدا لنا سور المدینة، و بدا لهم سیئات ما کسبوا. و یراد بذلک کله: ظهر. (طریحی ج۱، ص۴۷ـ۴۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

۶. راغب اصفهانی بداء را به معنی ظهور دانسته و آورده است: بدا: بدا لشیئی بدوا و بداء ای ظهر ظهورا بینا. (راغب اصفهانی)

می‌بینیم که کتب لغت معتبر، همگی بدا را از ریشه بدو و منقوص (و نه مهموز، از ریشه بدأ) دانسته و بدا را ظهور معنا کرده‌اند.

اما تعبیر "بدا له" را به معنای نشأ الرای و ایجاد رای و آشکار شدن نظر جدیدی دانسته‌اند، چنانکه در معجم الوسیط آمده است که بدا له .... یعنی نظر او در موضوعی جدید گردید. البته تغییر نظر و ایجاد رأی جدید بر اساس استصواب علمی و یا ناشی از جهل و .... هرگز در خدا راه ندارد.

همچنین آن را از ماده بدو می‌دانند که ثلاثی مجرد آن بدا و مضارع آن یبدو است، ماضی آن به هیچ وجه از لام جاره منفک نمی‌گردد و مضارع آن اکثراً با لام جاره است. (راغب اصفهانی، ص ۴۷)

۷. در برابر این اقوال، برخی از لغت‌شناسان همچون ابن اثیر، بداء را برابر استصواب شیء (علم بعد ان لم یعلم) دانسته (ابن اثیر،ج۱، ص۱۰۹) و آن را از ساحت خداوند نفی نموده است. یعنی علم به صلاح دید چیزی پس از صلاح ندانستن آن، که در خدا این معنا محال است.

اما اگر این معنای حقیقی بداء باشد، نمی‌تواند به صورت ستایش آمیز بکار رود؛ در حالی که ابن منظور آشکارا می‌گوید: "... وکانت العرب تمدح بهذا اللفظ فیقولون: الرجل العازم ذو بدوات و رأی، ذو آراء تظهر له فیختار و یسقط بعضا ..." (ابن منظور، ج۴، ص۶۵)

این سخن می‌رساند که معنای حقیقی بداء همان تغییر رأی، نشأت گرفتن رأی و تجدید رأی است، اما نه ضرورتا به سبب گذر از جهل به علم، بلکه کاملاً امکان پذیر است که ریشهٔ آن احاطه شدید علمی بداء کننده باشد.

برای مثال ممکن است قطعه زمینی در اختیار یک مهندس معمار آگاه و چیره دست قرار گرفته و او نقشهٔ یک خانه مسکونی را در آن طراحی کند. هنگامی‌که صاحب زمین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

نقشهٔ پیشنهادی را می‌بیند؛ در آن سراسر استواری و تناسب مشاهده کند. آن مهندس نقشه را پس گرفته و در برابر او نقشهٔ متمایز دیگری طراحی کند و مالک از آن نقشه و استواری آن هم شگفت زده شود. این کار می‌تواند چندین بار از سوی معمار زبر دست برای مالک صورت پذیرد. این تغییرات و نقشه‌ها نه تنها ریشه در ناتوانی معمار ندارد، بلکه کمال تسلط او را می‌رساند. امکان دارد همان قطعه زمین در دسترس معمار دیگری قرار گرفته و او نقشه‌ای را به مالک ارائه دهد که نااستوار و ناهمگون باشد، و پس از مشاهده ناخرسندی مالک او با تغییر نقشه، سعی در طراحی نقشهٔ بهتری کند، این دو نمونه بداء (تغییر رأی) است که یکی ستایش شده و دیگری نکوهش می‌گردد.

نکته مهم این است که رخ دادن رأی و نشأت و ایجاد شیئی، ملازم با ابتداء کردن به کاری و حدوث منزلتی نو نیز هست، لذا می‌توان ابتداء کردن را نوعی معنای التزامی یا تضمنی برای بداء دانست، بخصوص آن که امام علیه‌السلام به دو آیهٔ (یبدئ و یعید) و (بدیع السموات و الارض) استشهاد می‌کنند که هر دو، بیانگر آن است که چیزی را تازه به وجود آورده است.

سلیمان منکر بحث بداء الهی بود، امّا امام با تلاوت آیاتی از قرآن، ضرورت اعتقاد به این امر را بیان می‌دارد. لذا به هفت آیه اشاره نمودند. این آیات، ایجاد اولیه مخلوقات، تغییر رای و باز بودن دست خدا در صدور حکم نسبت به عده‌ای در قیامت را می‌رساند. امام علیه‌السلام پس از ذکر روایتی از پدرانشان، به آیهٔ ۵۴ ذاریات نیز اشاره نموده، یعنی مجددا به آیهٔ دیگری استناد می‌کنند که حاکی از تغییر رای الهی است.

در تمامی این آیات، اگر بداء را به معنای احداث رأی در نظر بگیریم، می‌توان گفت: خدا بود و خلق نکرد، سپس احداث رأی نمود و خلق کرد. یعنی اینجا احداث رأی الهی در آفرینش بصورت ابداع و ابتدای به خلق بدون سابقه است. گاهی نیز خداوند رأی جدید نموده و امور خلقت را تغییر می‌دهد و در آنچه آفریده کم و زیاد و یا محو

و اثبات می‌کند.

بخش سوم- آراء برخی از عالمان شیعی

۳-۱. شیخ صدوق

شیخ صدوق محدث بزرگ شیعه در مورد موضوع بداء می‌نویسد:

لیس البداء کما یظنه جهال الناس بانه بداء ندامة، تعالی الله عن ذلك... و البداء هو رد علی الیهود لأنهم قالوا ان الله قد فرغ من الامر، فقلنا ان الله کل یوم فی شأن، یحیی و یمیت و یرزق و یفعل ما یشاء.

والبداء لیس من ندامة و هو ظهور امر، یقول العرب: بدا لی شخص فی طریق ای ظهر، قال الله عزوجل: (و بدا لهم من الله ما لم یکونوا یحتسبون) ای ظهر لهم، و متی ظهر لله تعالی ذکره من عبد صلة لرحمه زاد فی عمره، و متی ظهر له منه قطیعة لرحمه نقص من عمره، و متی ظهر له من عبد إیتان الزنا نقص من رزقه و عمره، و متی ظهر له... التعفف عن الزنا زاد فی رزقه و عمره.

بدا چنان نیست که مردم نادان می‌پندارند، به این معنی که خداوند کاری انجام دهد و سپس از آن پشیمان گردد....

بداء در مقابل نظر یهود است که می‌گفتند خداوند تمام کار را انجام داده است (و دیگر تغییر انجام نخواهد شد). اما ما می‌گوییم: خداوند هر روز چیزی را تعیین می‌کند، می‌میراند، زندگی می‌بخشد، روزی می‌رساند، و هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.

بداء به معنی پشیمانی نیست، بلکه به معنی آشکار شدن چیزی است. عرب می‌گوید: در مسیر راه شخصی در برابر من ظاهر شد. خدا نیز فرموده است: «و برای ایشان از جانب خدا چیزی آشکار شد که گمان آن را نمی‌کردند». هر زمان بنده‌ای صله رحم بجا آورد، بر عمر او می‌افزاید؛ هر زمان بنده‌ای قطع رحم نماید خداوند از عمر وی بکاهد؛ هر زمان بنده‌ای مرتکب فحشا شود از عمر و روزی او بکاهد؛ و هر زمان بنده‌ای از زنا دوری کند و راه عفت برگزیند، خداوند بر عمر و روزی او بیفزاید. (شیخ‌صدوق، ص۳۳۶ـ۳۳۵)

شیخ صدوق از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: (من زعم ان الله یبدو له فی شیئی الیوم لم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

یعلمه امس فابرؤوا منه) کسی که گمان کند که امروز برای خداوند چیزی آشکار و معلوم شده که دیروز آن را نمی‌دانسته است، از چنین شخصی بیزاری بجویید.

صدوق ذیل این روایت می‌نویسد: **وانما البداء الذی ینسب الی الامامیه القول به هو ظهور امره.**

بدائی که به شیعه امامیه نسبت داده می‌شود، اعتقاد به ظاهر شدن کاری از سوی خداست.

وی می‌افزاید: به اعتقاد شیعه اگر کسی بگوید که امروز برای خداوند چیزی آشکار شده که آن را در گذشته نمی‌دانسته است، چنین شخصی کافر بوده و بیزاری جستن از او واجب است. (شیخ صدوق، ص۷۰)

شیخ صدوق در جای دیگر تأکید می‌کند که بداء چنان نیست که جهّال مردم می‌پندارند که به جهت ندامت از سوی خداوند باشد. خداوند از چنین اموری منزه است. اقرار به بداء از سوی خدا بر ما واجب است. صدوق در معنای بداء چنین می‌گوید:

معنای بداء این است که خداوند ابتداء می‌کند به آفرینش چیزی و آن را قبل از چیز دیگری آفریده، سپس آن را معدوم نموده و آفرینش چیز دیگری را آغاز نموده؛ یا به چیزی امر می‌کند سپس از همان نهی می‌کند؛ یا نهی از امری نموده و سپس به همان امر می‌کند.

این مثل نسخ شرایع و تحویل قبله است. خداوند بندگانش را به کاری در زمانی وقتی امر نمی‌کند مگر آنکه می‌داند که در آن وقت به صلاح آنهاست که امر به آن می‌کند. همچنین خداوند می‌داند که در وقت دیگری به صلاح آنهاست که از همان امر، آنها را نهی کند. پس در هر وقت، به آنچه صلاح آنهاست، آنها را امر می‌کند. و هر که اقرار کند به اینکه خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد، و آن را تقدیم و تأخیر می‌کند، به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

بداء الهی اذعان داشته است. باید دانست که بداء از روی ندامت نیست، بلکه ظهور امر است. (شیخ صدوق، ص ۳۲۶ـ ۳۲۵)

علامه مجلسی در شرح این کلام شیخ صدوق (ره) می‌گوید: شیخ صدوق (ره) در ابتدای کلامش آورده است که معنای بداء، "ان یبدأ لشیئی" است، منظور او چنین نیست که بداء را مشتق از بدأ (مهموز) بداند، بلکه در ادامه تصریح نموده است و بر خلاف آنچه در اول آورده، بداء را به معنای ظهور می‌داند. ایشان به مناظرهٔ سلیمان مروزی در ابتدای کلامش اشاره نموده (خواسته است به آن آیات استشهاد کند) و این دو کلام، استبعادی ندارد و هر دو بیان درست است. (مجلسی، ج۴، ص۱۰۹)

بنابراین مرحوم صدوق بداء را به معنای ظهور و باز بودن دست خدا در محو و اثبات و تقدیم و تأخیر امور، و مشابه نسخ در امور بر اساس مصالح بندگان در زمان‌های مختلف می‌داند.

۳-۲. شیخ مفید

شیخ مفید متکلم نامدار امامیه در شرح کلام شیخ صدوق می‌گوید: قول امامیه در بداء، طریق سمع است نه عقل (به طریق روایات مسئله بداء پذیرفته می‌شود و عقل مستقلاً در آن حجیت ندارد) و محققا اخبار ائمه علیهم‌السلام در موضوع بداء وارد شده است. اصل لغت بداء به معنی ظهور است، چنانچه خدای متعال می‌فرماید: (و بدا لهم من الله ما لم یکونوا یحتسبون) یعنی آنچه در تقدیر و محاسبهٔ آنها نبود از افعال خدای متعال برای آنها آشکار شد و ... و یا عرب می‌گوید: بدا له کلام فصیح.

پس معنای بداء در نزد شیعه امامیه – وقتی می‌گوید: بدا لله فی کذا ای ظهر له فیه و معنی ظهر فیه ای ظهر منه– این است که از سوی خدا امری آشکار شد، نه بدین معنی که امری که برای خدا مخفی بوده، بر او ظاهر گردیده است، بلکه جمیع افعال خدای متعال بعد از آنکه نبوده و بر خلق ظاهر می‌شود، همیشه بر خداوند معلوم است. ظهور

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

در بداء به معنی عدم احتساب آن و یا ظن غالب بر عدم وقوع موضوع است.

شیخ مفید تأکید دارد که بداء خداوند مخصوص تقدیرات مشروط است و نه انتقال از یک عزم به عزم دیگر و پشت سر هم شدن آراء. و معنای بداء همان ظهور است (که گفتیم) و آن مخصوص افعالی است که وقوع آن دور بنظر می‌رسد و امری بر اساس عادت و دائمی‌نیست. (که خداوند در همه افعالش موصوف به بداء باشد و این امر در همه امور باطل است) (شیخ مفید، ص ۶۵-۶۷).

ایشان معتقدند که بعضی مقدرات که مشروط به افعال اختیاری انسان مثل استغفار و... است، سبب بداء الهی می‌گردد.

او بداء را به نسخ برگردانده و افزایش و کاهش روزی و ... را از گونهٔ بداء دانسته و تصریح می‌کند همانگونه که صفاتی مثل رضا و غضب در مورد خدا حمل به معنا می‌شود، در بداء نیز ظاهر لفظ حمل به معنا می‌گردد. (مفید، ص۶۷)

۳-۳. سید مرتضی

سید مرتضی می‌گوید:

می‌توان بداء را در معنی حقیقی آن یعنی ظهور صحیح دانست، به این نحو که بعد از امر و نهی الهی با اتیان و ظهور مأمور به، حالتی حادث می‌شود که قبل از آن نبوده و این یک نوع ظهور، جهت خداوند است. لذا در آیه کریمه «لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین» به ظهور علم بعد از علم تصریح شده است، بدین معنا که ما شما را می‌آزماییم تا بدانیم که جهاد شما در خارج موجود گردیده است، زیرا بنا به لفظ "نعلم" قبل از تحقق وجود جهاد، علم به جهاد در جهان خارج موجود نبوده است. (این نقل از سید مرتضی در حاشیهٔ *بحارالانوار*، ج۴، ص۱۲۶ و مجمع البحرین طریحی، ج۱، ص۴۷ ذیل مادهٔ بداء آمده است)

او همچنین در جوابات المسالة الرازیة بطور مبسوط به موضوع بداء پرداخته و سیر گفتار او چنین است که برخی متکلمین گویند: اگر خدا در وقت معینی بر وجه معینی به یک شخص حکمی نموده و سپس بر همین وجه از آن نهی نمود، به آن بداء گویند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

بر همین اساس فرق نسخ و بداء را در اختلاف وقت ناسخ و منسوخ دانند، به خلاف بداء که اتحاد وقتی در آن ملحوظ است. ولی بداء بر این اساس، منافی علم مطلق و مقام شامخ الهی است. لذا تعریف فوق برای بداء صحیح نیست و باید معنای آن به نسخ ارجاع داده شود. وی سپس تصریح می‌کند معنای بداء همان معنای حقیقی نسخ است و می‌افزاید: وقتی خدا بر مسئله‌ای امر کند و آنگاه بر اثر اقتضایی از آن نهی می‌کند، این نهی ظهور می‌یابد، و آن ظهور مطلبی است که نبوده است. (سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج۱، ص۱۱۷)

پس از بررسی اقوال محدثین و متکلمین امامیه در موضوع بداء، می‌بینیم که بلافاصله پس از طرح این موضوع، آنچه با آن گره خورده و پیوندی ناگسستنی با این مسئله دارد، مسئله علم الهی است. در روایت از امام رضا علیه السلام، حضرتش پس از تلاوت هفت آیه از قرآن در اثبات بداء، به این روایت اشاره می‌کنند.

عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: ان لله عزوجل علمین: علماً مخروناً مکنوناً لا یعلمه الا هو، من ذلك یکون البداء؛ و علماً علّمه ملائکته و رسله، فالعلماء من اهل بیت نبینا یعلمونه.

به راستی، خدا را دو علم است: علم مکنون مخرون که احدی جز خودش آن را نمی‌داند و بداء از آن علم است؛ و علمی که آن را به ملائکه و رسلش تعلیم داده و علما (امامان) از اهل بیت پیامبر ما صلی الله علیه و آله آن را می‌دانند.

به عبارت دیگر، چون موضوع بداء، با محو و اثبات و ازدیاد و کاهش در امور و تغییر در مقدرات، همراه است، بلافاصله این سوال ایجاد می‌گردد که خدا که به همه چیز علم دارد، پس چرا امری را مقدر نموده و به ملائکه و رسلش خبر می‌دهد، ولی به دنبال عملی از بنده، امر دیگری را که خود از قبل می‌دانسته که انجام می‌شود، به اطلاع ملائکه و پیامبرانش می‌رساند؟ چرا از ابتدا همان تقدیر اولیه را به آنها خبر نداد؟ خواهیم دید که علامه مجلسی حکمت‌هایی برای این امر بیان می‌دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

۳-۴. شیخ طوسی

شیخ طوسی در مورد بداء می‌گوید: حقیقت معنای لغوی بداء ظهور است. وی پس از ذکر آیات مختلف و استدلال به آنها بیان می‌دارد که بداء در مورد خداوند، هرگز بدان معنا نیست که به علمی دست یابد که پیشتر نداشته است. بلکه وقتی بداء بر نسخ دلالت کند، بر مکلفین مطالبی روشن می‌شود که قبلاً بر آنها آشکار نبوده است. اساساً وقتی که چیزی نبوده و به آن علم پیدا می‌کنند، بطور مطلق و کلی به آن بداء گفته می‌شود. (شیخ طوسی،کتاب *عده الاصول*، ج۲، ص۲۹)

شیخ طوسی در جای دیگر پس از ذکر روایات بداء می‌گوید:

وقتی مصلحت کاری تغییر پیدا کرده، اما آشکار ساختن آن به سبب مصلحتی به تأخیر افتاده است، بدون آنکه برای خداوند مطلبی آشکار شده باشد. (این معنای روایات بداء است) زیرا آشکار شدن مطلبی برای خداوند، کلامی غلط است، ما نه اعتقاد به این مطلب داشته و نه آن را ممکن می‌دانیم، و خداوند بزرگتر از آن است که چنین باشد. (شیخ طوسی، ص۲۶۴)

نیز می‌گوید: ممکن است افعالی از جانب خداوند ظاهر گردد که گمان آن را نداشتیم یا چیزی را که شرط بودن آن را نمی‌دانستیم معلوم گردد. حال آنکه خداوند هم علم به زمان تحقق حتمی‌عمل و هم علم به شرائط داشته و تقدم و تأخر، منافی با علم بدون شرط الهی نیست.

۳-۵. ملاصدرا

از میان بزرگان فلاسفه که بر آشتی دادن میان فلسفه و دین تلاش داشته‌اند، صدرای شیرازی و میرداماد با دو رویکرد متفاوت و شاخص، نظریه‌هایی را در چگونگی تحقق یافتن بداء سامان داده‌اند و کوشیده‌اند که با حفظ معادلات و روابط فلسفی، از عهدهٔ آن برآیند.

میرداماد در رساله‌ای به نام نبراس الضیاء که مستقلا بدین منظور (برای پاسخگویی به انتقادهای فخر رازی بر عقیدهٔ شیعه به بداء) نوشته و ظاهراً آن را به پایان هم نبرده، نظریهٔ بداء خویش را مطرح نموده است. وی به دنبال نقل معنای لغوی بداء، معنای اصطلاحی بداء را چنین بیان می‌کند: همان منزلتی که نسخ در تشریع دارد، بداء در تکوین دارد. (ص۵۷ ـ ۵۵) ناگفته نماند که نظریهٔ میرداماد، مورد انتقاد و ردّ صدرالمتألهین و پیروان او قرار گرفته است. لذا اکنون در میان آثار فلسفی بیش‌تر رنگ تاریخی یافته است و امروزه نظریهٔ صدرالمتألهین در میدان نزاع عقاید، خریداران و طرفداران بیش‌تری دارد، گرچه پاره‌هایی از نظریه او نیز میان متأخران پس از او مورد نقد قرار گرفته است. (سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ج۶، ص۳۹۸)

صدرالمتألهین در بحث لغوی و معنای بداء، با استناد به بیان جوهری در الصحاح و فیروز آبادی در القاموس و صاحب کشاف در اساس البلاغه و ابن اثیر در النهایه، آن را از ریشه «ب د و» ناقص و به معنای ظهور و انشای رأی می‌داند. وی تصریح می‌کند که فعل بداء همیشه با لام جاره استعمال می‌شود، یعنی همیشه به صورت «بدا له » به کار می‌رود نه به صورت «بداه» (ملاصدرا، شرح اصول کافی ،ج۴، ص۱۷۷)

صدرالمتألهین – پس از اعتراف به پیچیدگی مسئله بداء که آن را کسی جز عارف موحّد نمی‌داند– نظریهٔ خویش را بر مبنای دو اصل زیرین می‌نهد:

اصل یکم: در طبقات آسمان‌ها، بندگان مکرمی هستند که رتبهٔ ایشان، رتبه نفوس است که پایین‌تر از رتبهٔ عباد سابقین و مقربین هستند. این عباد سابقین، همان عالم امر الاهی است که از هر گونه تغییر و تبدیلی مبرا هستند. اما آن بندگان مکرم که همان ملائکه عماله و نفوس مدبر علوی هستند، در رتبه‌ای پایین‌تر قرار دارند و ارادهٔ ایشان در اراده حق، حکم ایشان در حکم حق و فعل ایشان در فعل حق مستهلک است. اینان همان الواح قَدَری و کتاب محو و اثبات الاهی هستند که بر خلاف گروه اول از بندگان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

مقرّب، زوال و تبدل در ایشان جایز است. (صدرا، الحکمة التعالیة، ج۶، ص ۳۹۵)

اصل دوم: در طبیعت اموری هستند مانند معجزات انبیا که به ندرت اتفاق می‌افتد. در این موارد نادر، وقوع امر به مجرای طبیعی خود و پیشینهٔ اسباب مُعدّه، طبیعی آنها نیست بلکه در این موارد، اسباب و علل سابق مخالف آن و مناسب اضداد آن هستند. به همین جهت این اتفاقات، به صورت عجایب نادره الوقوع، رخ می‌دهند» (همان، ج۶، ص ۳۹۶)

او سپس مسألهٔ بداء را از ناحیهٔ حق و عالم امر و قضای کلی الاهی منصرف نموده و جایگاه وقوع آن را در قلوب ملائکهٔ عماله معیّن می‌سازد، و بیان می‌دارد که در هنگام وقوع بداء، وقتی نبی یا وصی به این نفوس عالی و الواح قَدَری متصل می‌شود، وحی و کتابت الهی منتقش در آن را قرائت می‌کند. اگر آن را برای مردم بازگوید (از آنجا که بر اساس شهودی کشفی و یقینی بوده است) کلام او حق و صدق است. هر گاه بار دیگر به آن الواح اتصال یابد و آن چه را که مجدداً می‌بیند مخالف رؤیت قبلی او باشد و آن را برای مردم بازگوید، به این گونه امور نسخ یا بداء یا امثال آن گفته می‌شود. علم بدان فقط برای افرادی خاص امکان دارد که از جانب خداوند مشخص شده‌اند، چرا که بداء از اموری است که مستأثر در ذات حق است.

نکتهٔ مهم دیگر این است که به مقتضای اصل دوم، بداء تنها شامل امور نادره الوقوع نظیر عذاب‌های الاهی بر اقوام و ملت‌ها، معجزات انبیا و همچنین ادعیهٔ دعا کنندگان به ویژه دعاهایی که نفع عمومی‌داشته باشد؛ مانند دعای استسقا می‌گردد. صدرالمتألهین توضیح می‌دهد که حوادث عالم بر دو دسته است: یکی اموری که وقوع آن‌ها و همچنین مقتضیاتشان مکرر است و دیگری اموری که ندرتاً اتفاق می‌افتد. ضوابط عقلی و قواعد کلی مربوط به دسته نخستین، در قانون قضای اجمالی و علم محیط اولیهٔ حق موجود است. اما امور مربوط به دستهٔ دوم، پیچیدگی خاص و منبعث از تأثیر و تأثر امور زمینی و آسمانی دارد. بداء در این دسته معنا دارد، وگرنه در علم قضایی حق، بداء

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

امکان پذیر نیست. (ملاصدرا، *شرح اصول کافی*، ج۴، ص۱۹۱)

بنابراین صدرالمتألهین عقیده دارد که لازمهٔ بداء، تغییر در نفس جزئی فلکی است و این امر با اصول فلسفی سازگار است.

۳-۶. علامه مجلسی

علامه مجلسی در شرح این روایت امام رضاعلیه‌السلام می‌نویسد که بداء دارای چند معناست و امامعلیه‌السلام در استدلال به این هشت آیه در مناظره با سلیمان، بر همهٔ این معانی اشاره دارند. یکی از معانی بداء، احداث و ایجاد امری است که پیش از آن نبوده است، یعنی ایجاد شیئی بعد از عدم آن. و این نفی کلام یهود است که می‌گویند: خداوند جمیع اشیاء را ازلاً آفرید و از امور فارغ گردید، لذا گفتند: (یدالله مغلوله). امامعلیه‌السلام در استدلالشان در نفی این قول به پنج آیه اشاره می‌نمایند. (چهار آیه در مورد خلقت ابداعی آفرینش و اجزاء آن، نظیر انسان و آسمان و زمین و ... و آیه ۱۰۶ توبه)

معنای دوم بداء، نسخ احکام است که بوسیله آیه ۵۴ ذاریات به این معنا اشاره می‌کنند. سومین معنای بداء، تقدیر اشیاء و اثبات و محو آن در الواح آسمانی و تغییر آن به حسب مصالح است که بوسیله دو آیه (۱و ۱۱فاطر) در مناظره به این معنا تصریح شده و آنچه در مورد بداء معروف و شناخته شده است همین معنای اخیر است.

بنابراین علامه مجلسی سه معنا برای بداء در این آیات در نظر می‌گیرند:

۱- ایجاد اولیه در حالی که آن امر یا شیء اصلاً نبوده است.

۲- نسخ احکام

۳- تقدیر اشیاء و محو و اثبات و تغییر در الواح آسمانی به سبب مصالح مختلف.

وی، معنای سوم را، معنای معروف و مشهور بداء می‌داند. (مجلسی (ره) ،ج۱۰، ص۳۳۸)

علامه مجلسی همچنین در توضیح مسئله بداء، پس از ذکر روایات متعدد بداء، معنای لغوی بداء را «ظهور آنچه نبوده است» در نظر گرفته و «بدا له فی هذا الامر» را ایجاد رأی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

دانسته است. مجلسی می‌نویسد:

اعلم انه لماکان البداء ـ ممدوداً ـ فی اللغة بمعنی ظهور رأی لم یکن ـ یقال، بدا الامر بدواً ظهر و بدا له فی هذا الامر بداء ای نشأ له فیه رأی کما ذکر الجوهری و غیره

همچنین می‌گوید: بداء در رد قول سه گروه است:

اول- یهود که می‌گویند: خداوند از امر و نظام (خلقت) فارغ شد و یا در برابر قول بعضی از معتزله است که می‌گویند: خداوند همه موجودات را دفعتاً آفرید، و آنچه در تقدم و آخر است، در ظهور است نه در حدوث و وجود آنها. همچنین بداء در برابر قول بعضی از فلاسفه است که قائل به عقول و نفوس فلکیه هستند و معتقدند که خداوند تنها عقل اول را آفرید. این گروه خداوند را از ملک و پادشاهی بر کنار کرده و حوادث را به عقول و نفوس منسوب می‌دارند؛ در حالی که روایات و آیات این نکته را ثابت می‌کنند که خداوند متعال در هر روز، ایجاد و اعدام کرده و اماته و احیاء می‌نماید تا بندگان تضرع و دعا و سوال و ... را ترک نکرده و امید وار باشند که با صله رحم و صدقه و نیکی به پدر و مادر و ... طول عمر و وسعت روزی می‌یابند. (مجلسی، ج۱۰، ص۳۳۸)

بنابراین به نظر می‌رسد آیاتی که امام علیه‌السلام در مناظره مطرح می‌کند، به اثبات وجود بداء و معانی مختلف آن اشاره دارد، در حالی که بعضی آیات دیگر به صراحت به حقیقت و مفهوم آن در قرآن می‌پردازد و حضرت در این قسمت مناظره اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. (۳۹ رعد)

علامه مجلسی پس از نقل اقوال علماء برجستهٔ شیعه (مجلسی،ج۴، ص۱۲۹ـ۱۲۶) در موضوع بداء، و رد اقوال یهود و معتزله و برخی فلاسفه ضمن تأکید بر تأثیر اعمالی چون صدقه و صله رحم و ... بر طول عمر و ازدیاد روزی در شرح بداء چنین می‌گوید:

اخبار و آیات بر این امر دلالت دارد که خداوند، دو لوح آفریده و آنچه از کائنات که واقع می‌شود، در آن دو لوح ثبت شده است: یکی لوح محفوظ که مطابق با علم الهی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

بوده و اصلاً تغییری در آن نیست. دیگری لوح محو و اثبات که خداوند در آن محو و اثبات می‌کند. این کار، حکمت‌های فراوان دارد که بر خردمندان پوشیده نیست.

مثلاً در آن لوح نوشته شده که عمر زید پنجاه سال است، بدان معنی که به مقتضای حکمت الهی عمر او پنجاه سال است، اگر کارهایی را که سبب افزایش و کاهش عمر او می‌گردد انجام ندهد. هنگامی‌که صله رحم می‌کند پنجاه سال محو شده و عمر او – مثلاً– شصت سال ثبت می‌شود و اگر قطع رحم کند، این مقدار چهل سال می‌شود؛ ولی در لوح محفوظ آمده است که او (به اختیار خود) صله رحم خواهد کرد و عمر او به شصت سال خواهد رسید.

این درست مثل طبیب حاذقی است که وقتی بر وضع مزاجی فردی مطلع است، می‌گوید عمر او با این وضعیت شصت سال است. حال اگر او سم بنوشد یا انسانی او را به قتل برساند، عمر او کم می‌شود. و یا اگر داروی قوی برای تقویت مزاجش بخورد، بر عمرش اضافه می‌شود و این مخالف قول طبیب نیست. یعنی تغییرات واقع شده در لوح محو و اثبات، بداء نامیده می‌شود.

معنای لغوی بداء، ظهور است، ولی مانند سایر اموری چون استهزاء و سخریه و ... است که در قرآن به خداوند نسبت داده شده است؛ یا به این دلیل است که بر ملائکه و خلق خبر دیگری (که نمی‌دانستند) آشکار شده است پس از آن چه از خبر اول می‌دانستند. (مجلسی، ج۴، ص۱۳۱)

در این بیان، علامه مجلسی ضمن پذیرش تغییر در مقدرات الهی بر اساس افعال اختیاری انسان‌ها، تأکید دارد که آنچه نهایتاً رخ می‌دهد و مطابق علم الهی است، در لوح محفوظ ثبت شده و بی تغییر است.

به دنبال این تحلیل، علامه مجلسی به ذکر حکمت‌هایی می‌پردازد که در مسئله بداء بوده و به سبب آن حکمت‌ها خداوند از ابتدا، آنچه را نهایتا رخ می‌دهد به ملائکه و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

انبیاء الهی نگفته است. همچنین می‌گوید: ممکن است حکمت‌های فراوان این امر فراتر از آن باشد که ما با عقل به آن حکمت‌ها دست یابیم.

علامه مجلسی در بیان مصالح این امر (که چرا خداوند، آن تقدیر نهایی را از اول خبر نداده است) می‌گوید:

۱ـ انبیاء و فرشتگان می‌فهمند که خداوند چقدر به بندگان لطف کرده و به جهت اعمال نیک آنها، خیر بیشتری به آنان رسانیده است.

۲ـ این مقربان الهی در می‌یابند که کار خیر و شر اثر داشته و این سبب ترغیب مخلوقات به انجام خیر و دوری از شر می‌شود.

۳ـ به وسیله بداء، انبیاء و رسل الهی امتحان می‌شوند. و وقتی کاری روی می‌دهد خلاف آنچه گزارش نموده‌اند، باید در برابر سرزنش منافقان و ... صبر نمایند چون بر موضوع بداء با خدا میثاق بسته‌اند. (روایات این مطلب در جای خود آمده است)

۴ـ گاهی قرار است اتفاقی بیفتد ولی تأخیر می‌شود با اعتقاد به بداء الهی می‌توان امید به تعجیل آن امر و زودتر رخ دادن آن امر داشت. (مجلسی، ج۴، ص۱۳۲)

علامه مجلسی در جای دیگر پس از شرح دو لوح، تغییر را در لوح محو و اثبات دانسته و می‌گوید: مانعی از فرض قبول آن نیست، چون تحقّق و عدم تحقّق بسیاری از حوادث مشروط به شرایط آن است. (مجلسی، ج۲، ص۱۳۲)

۳-۷. حکیم سبزواری

حاج ملاهادی سبزواری بر توضیح ملاصدرا خرده گرفته است و آن را با روش اکثر فلاسفه در تعارض می‌بیند. او در تعلیقهٔ خویش بر الاسفار الاربعه – در آنجا که صدرالمتألهین تجدد علوم و احوال در الواح قَدَری را غیر ممتنع دانسته- چنین می‌نویسد:

صور منتقش در نفس فلکی قابل زوال و تغییر نیستند به این دلیل که نفس کلی فلکی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

به همهٔ حرکات و اوضاع و هر آنچه اتفاق می‌افتد آگاهی دارد، از سویی علم به علل و ملزومات اشیاء موجب علم به معلول‌ها و لوازم آنها است و ضوابط کلی و قوانین به شکل قضایای شرطی در عالم عقلی احصا شده است (یعنی به این صورت که اگر چنین حرکتی در افلاک رخ دهد، چنان حادثه‌ای در عالم کون رخ خواهد داد) و نفس کلی فلکی هم از آن نقش گرفته است.

پس هرگاه نفس منطبعهٔ فلکی از راه تخیل خویش، به نفس کلی متصل شود، نسبت به حوادث علم و آگاهی پیدا می‌کند. اما گاهی از اوقات این نفس فلکی جزئی، تنها برخی از صور منتقشه در نفس کلی فلکی و پاره‌ای از اوضاع را می‌بیند، چرا که احاطهٔ تامّ و تمام به لوازم همهٔ حرکات و اوضاع، برای کسی جز خداوند علام الغیوب امکان ندارد؛ و بشر، از آنجا که بشر است، نمی‌تواند بر آن آگاهی یابد... و بدا و نسخ از این قبیل است.(سبزواری، تعلیقه بر اسفار، ج۶، ص۳۹۸)

۳-۸. میرزای اصفهانی

شماری از علما و بزرگان متأخر، از جمله حضرات آیات: حسنعلی مروارید، محمدباقر ملکی‌میانجی و سیدجعفر سیدان، همگی مبتنی بر تقریرات میرزا مهدی اصفهانی تحلیلی در موضوع بداء ارائه می‌دهند که به حل این معمای پیچیده (اعتقاد به تغییر حقیقی در مقدرات و صیانت از علم الهی) کمک فراوانی می‌نماید.

این علما نیز متفقاً قائلند که خداوند همواره به همهٔ امور آگاه بوده و ساحت قدس الهی از هر گونه جهل و ندامت و صفات نقص مبرّا است. ولی تغییر مقدرات را حقیقی دانسته و آن را به واقع احداث رأی جدید برای خدا می‌دانند، دلیل این تغییر و رأی جدید را از سوی خدا، نشانهٔ کمال حریت الهی دانسته و به گونه‌ای دیگر به تبیین این مسئله می‌پردازند.

دکتر ماندنی مواساتیان هم پس از بررسی اقوال مختلف دانشمندان اسلامی، در نهایت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

براساس همین دیدگاه، بداء را باز بودن دست خدا در محو و اثبات و ... بوسیله اعمالی چون دعا و صدقه و ... تعریف می‌کند و تأکید می‌کند که تا زمانی که خداوند کاری را به امضاء و اتمام نرسانده است، تغییر و تبدیل و محو و اثبات در آن امور در ید قدرت و اختیار اوست، ولی او در این خصوص توضیحی در مورد نحوه پذیرش این تغییر در کنار علم فراگیر و پیشین الهی و جمع این دو ارائه نمی‌دهد. (مواساتیان، تحلیل و برررسی مسئله بداء از دیدگاه دانشمندان اسلامی، ص۱۱۵ ـ ۱۱۴)

روایات بر این نکته تأکید دارند که دست الهی در تغییر و محو و اثبات در زندگی روزمره باز است (در برابر قول یهود که معتقدند آنچه از اول مقدر شده همان رخ خواهد داد)، و این تغییر بوسیله اعمال بندگان و به مشیت الهی بطور حقیقی (نه مجازی) روی می‌دهد؛ ولی آنچه در این خصوص اهمیت بسیار دارد، نحوهٔ دفاع از این دیدگاه به همراه صیانت از علم فراگیر الهی است.

آنچه موجب امتیاز و ارزشمندی دیدگاه دانشمندان یاد شدهٔ معاصر است، تحلیل ویژه‌ای است که به نظر می‌رسد، موفق به رازگشایی از این اعتقاد بنیادین و مسلم گردیده است.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بداء را از ریشه بدو (فعل ناقص) به معنای انشاء و احداث رأی دانسته و بیان می‌دارد که اگر ایجاد رأی جدید بر اساس حیرت و جهل باشد، این تجدید نظر، استصواب علمی پس از برطرف شدن حیرت و جهل است و چنانچه این احداث رأی حیرت و جهل نباشد، این امر به جهت شدت کمال و توانمندی فاعل است. (اصفهانی، میرزا مهدی، معارف القران، ص۳۵۶ و ص۸۱۱)

ایشان در ادامه با ذکر چند نکتهٔ مهم، به تبیین دیدگاه خود در موضوع بداء می‌پردازد. در اولین گام، تصریح می‌کند که خلقت اشیاء به مشیت خداست؛ اشیاء از (لامن شئی) ایجاد شده‌اند؛ این ایجاد خدا به مشیت، نفی ازلیت و قدمت اشیاء را در پی داشته و خداوند ذو مشیت و ذو اراده است. مسئله حکمت، فعل را فقط در یک چیز محدود

نمی‌کند یعنی: فعل خدا لغو نیست، ولی مصالح اینگونه نیست که فقط به یک چیز تعلق بگیرد. حکمت می‌تواند فعل را محدود کند، ولی حکمت فقط در یک فعل نیست.

در نهایت به علم الهی پرداخته و می‌گوید: علم خدا علت تحقق اشیاء نیست، بلکه مشیت و اراده الهی علت تحقق است و مشیت خدا فعل الهی و حادث است (در قسمت بعدی مناظره، امام علیه‌السلام به‌این امر تصریح می‌کنند). در مواردی که مشیت خدا تحقق گرفته و اعلام شده (امضاء شده) بدائی نیست، و در مواردی که مشیت و رأی او مستلزم ظلم باشد، رأی و مشیت نخواهد بود. مثلاً اگر وعده داده خلف وعده نمی‌کند. غیر از این موارد هر جا که مشیتش بر چیزی تعلق گرفته که مثلاً عمر زید پنجاه سال باشد، به تمام انحاء مختلف عمر زید، خداوند علم دارد که اگر ۲۰ سال کمتر یا بیشتر باشد، چه خواهد شد. خدا به همه اینها علم دارد؛ ولی فعلاً مشیت خدا بر این تعلق گرفته که عمر او پنجاه سال باشد و برای این رأی و مشیت الهی دست خدا باز است که به عمل اختیاری زید (صدقه یا گناه و ...) یا سایر مصالح، آن را تغییر داده و مشیت را مقدّم یا مؤخّر بدارد (یقدم ما یشاء و یؤخر ما یشاء). حتی وقتی خدا حکم هم کرده باشد ولی آن را امضاء نکرده باشد، می‌تواند آن را تغیر دهد، چنانچه در حکایت قوم موسی علیه‌السلام، خداوند مقدر کرده بود که گشایش آنها ۴۰۰ سال بعد باشد ولی به دعای قوم بنی اسرائیل، ۱۷۰ سال آن را بخشید و .... (صدوق ـ کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۲۱۰)

وقتی بنده بداند این کمال برای خداست (که هر لحظه اراده کند می‌تواند در امور مقدره‌اش تغییر ایجاد کند) حال خوف و رجاء به او دست می‌دهد. چنانچه در روایت بسیاری مضمون این مطلب ذکر شده که: (الدعا یردّ القضاء و لو اُبرم ابراما) یا این مضمون که: دعا کن و مگو که کارها تمام شده است. (کلینی، *کافی*، ج۱، ص۱۴۶)

بخش چهارم – سخن نگارنده

تقریر میرزای اصفهانی مقابل تقریرات فلاسفه است. مبنای تقریر فلاسفه علیت است؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

براساس این اصل که ذات خدا علّت تامه است و کائنات تخلف از او ندارند؛ نیز بر اصل دخالت نفوس فلکیه و یا عدم دخالت آنها (ملاصدرا، *شرح اصول کافی*، ص۳۸) و با توجه به طرح علت ناقصه (آنچه اسباب و علت تامه آن بر اولیاء خدا مخفی بوده) به شرح مسئله بداء پرداخته‌اند. آنان گفته‌اند که این نظام، نظام احسن است و هیچ تخلفی در آن نیست و بداء اظهار امور مخفی بر فرشتگان و اولیاء بوده و محو و اثباتی در کار نیست. در حالی که در تقریر میرزا مهدی اصفهانی تصریح شده که ذات خداوند که علم و قدرت برای اوست، وقتی اراده کند مشیتش تحقق یابد، رأی می‌دهد؛ تنها خداوند است که ازلی است و مخلوقات از ازل موجود نبوده، بلکه با تأخیر حقیقی پس از اراده الهی محقق شده‌اند. خدا عالم به همه چیز است، هیچ تعینی در علم الهی (علم مکنون) وجود ندارد و علم خدا بلا معلوم و بلا تعیّن است. آنچه تحقق می‌یابد بر اساس رأی الهی است، و غیر از آنچه خدا آنها را تحقّق بخشیده و یا وعده به انجام آن داده است در سایر امور، در هر چه خدا مشیت و رأی داده ولی وعده قطعی در تحقق آن نداده است (مثل ظهور امام عصر علیه‌السلام و برپایی قیامت) دست خدا در محو و اثبات و تقدیم و تأخیر و تغییر باز است و بداء در اینجاست.

بداء نشان دهندهٔ حریت خداوند متعال در تغییر و محو و اثبات امور است و این تغیر به خاطر قدرت و عظمت الهی است و نشان می‌دهد که خداوند: «لایسأل عما یفعل»؛ لذا بداء نشانهٔ کمال حریت الهی و ظهور کمال است.

در نهایت به این سوال می‌رسد که به هر صورت آیا وقتی خدا تقدیر می‌کند که عمر کسی پنجاه سال باشد ولی به واسطهٔ صله رحم او، نهایتا به او شصت سال عمر می‌دهد، آیا خداوند به این تقدیر نهایی علم دارد؟

چنین بیان می‌کند که خداوند به علم بلامعلوم، به همه ممکنات و نقایض آنها و انحاء مختلف علم دارد، ولی عمر زید را پنجاه سال مقدر کرده است. وقتی عمل خیری (مثل

دعا، صله رحم، صدقه و یا سایر مصالح) از او صادر می‌شود، خداوند به جهت شدت کمال و حریتش، مشیت می‌کند که ده سال بر عمر او بیفزاید، بنابراین اولاً و ابتدائاً همه چیز (و نقیض آن و ...) در علم الهی هست، ولی اینکه نهایتاً چه می‌شود، این به مشیت الهی و حریت او منوط می‌شود که خداوند هر آنچه بخواهد برای او مقدر می‌کند.

این تقریر علم الهی را صیانت می‌نماید، و در عین حال با آیات و روایاتی که تصریح دارد خداوند آنچه بخواهد می‌افزاید و یا می‌کاهد و یا هر چیز بخواهد مقدر می‌کند (وکل یوم هو فی شأن) کاملاً سازگار است. در این دیدگاه، امتحان اولیاء الهی در این تغییرات (و احتمالاً صبر بر تکذیب اطرافیان) سبب می‌شود که بندگان با تمام وجود، متوجه اعمال خود باشند و بدانند که همواره دست خدا در تغییرات مقدرات باز است، لذا حقیقتاً به تضرع به درگاه الهی بپردازند.

به نظر می‌رسد باید به دو نکتهٔ آغازین این تحلیل توجّه ویژه شود: اول اینکه مشیت فعل خداست؛ دوم اینکه فعل الهی حکیمانه است که تنها محدود به انجام یک فعل معین نیست، بلکه می‌تواند چند فعل از خداوند صادر شود که همه هم حکیمانه است. مهمترین نکته در این تحلیل، تأکید بر علم بلا معلوم و بدون هر گونه تعین الهی است که این تحلیل را نسبت به سایر تبیین‌ها در خصوص موضوع بداء امتیاز می‌بخشد.

علم بلامعلوم یا علم اطلاقی، به هیچ وجه تعیّن ندارد و در اِطلاق صِرف است. علمی است مکنون و مخزون که احدی – حتی انبیاء و اولیاء – از آن علم بهره ندارند. این علم هیچ تعیّن و نِسَب و اضافاتی ندارد، مستوعب و فراگیر است. و همهٔ آنچه در عالم هست و یا آنچه هرگز رخ نداده و نخواهد داد و همه انحاء گوناگون یک رخداد و نقیض آنها را در خود غرق کرده است.

با توجّه به علم بلا معلوم، خداوند به همه چیز علم دارد. در عین حال به حکمتش، عمر معیّنی را برای کسی مقدر نموده و این مقدّرات، همان علم مبذول است که به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

ملائکه و حجج الهی اِخبار گردیده است. حال چنانچه خداوند به هر وسیله (اعمال اختیاری خیر و شر فرد و یا هر حکمت دیگر) اراده کند، می‌تواند هر گونه که بخواهد، تقدیر پیشین را محو یا اثبات و یا افزایش یا کاهش دهد.

این در حالی است که خدای متعال به علم بلا معلوم، همواره به همهٔ حالات و نقیض آنها و حتی آنچه هرگز رخ نمی‌دهد، علم دارد. حال به مشیتش (که علم فعلی اوست)، تقدیر کنونی را تغییر داده و هر آنچه بخواهد جایگزین می‌نماید. این تغییرات ظهور حریت و کمال آزادی و باز بودن دست الهی را نشان می‌دهد. در این حالت به نظر بعضی از دانشوران، تقدیر معینی در علم الهی ثبت نبوده که نهایتاً همان بشود، ضمن آنکه خداوند به علم بدون نسبت خود، به همه چیز علم دارد، لذا هر لحظه هر آنچه را بخواهد، به جهت شدّت حریتش تغییر داده و امر دیگری را ثبت می‌کند؛ در حالی که هر آنچه نهایتا اراده می‌کند، همان هم، در علم الهی بوده است. با این تبیین، بداء به معنای احداث رأی جدید، معنای کاملا حقیقی دارد؛ بعلاوه هرگز با علم الهی رو در رو نیست و با آن جمع‌پذیر می‌باشد.

آیت علم الهی برای تبیین بلامعلوم، را این گونه می‌توانیم بیان نماییم: اگر ریاضیدانی را در نظر بگیریم که تمام ضربهای یک رقمی را کاملاً می‌داند و به آن علم دارد، ولی این ضرب‌ها در قسمتی از ذهن او به صورت متعیّن و طبقه‌بندی شده نیست. هر گاه اراده کند و بخواهد، به راحتی هر دو عددی را در هم ضرب می‌کند، یا آن را محو و دو عدد دیگر را جایگزین یکدیگر می‌نماید.

علم بلا معلوم (علم مخزون) و بدون تعیّن بودن آن، کلید اصلی گشایش معمای پیچیدهٔ بحث بداء است. بنابراین در ابتدای این گفتگو، امام علیه‌السلام به منظور اثبات وجود بدا از سوی خداوند در آیات قرآن، به هشت آیه اشاره دارد که می‌توان گفت، در همهٔ این آیات، بداء به معنای احداث و ایجاد رأی جدید از سوی خداوند است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

پیچیدگی اصلی بحث بداء، جمع آن با علم الهی است، لذا امام علیه السلام به روایت علم مکنون و مخزون الهی و علم مبذول اشاره می‌کند و آنگاه، به تشریح معنای حقیقی بداء می‌پردازد، بدین سان که به تغییر عمر پادشاه در اثر تضرع و گریهٔ شدید او پرداخته و اعتقاد به بداء را در مقابل قول یهود، باز بودن دست خدا در امور و تغییر حقیقی مقدرات (حریت الهی در تغییر مشیت) می‌داند. آنگاه به این اعتقاد پاسخ می‌دهد که خداوند از امور فارغ شده و چیز جدیدی احداث نمی‌کند. به نظر می‌رسد قول مقابل این امر، احداث و ایجاد رأی جدید باشد. (و این بیان، تأیید تحلیل فوق است)

در ادامه سلیمان در مورد آیهٔ «انا انزلنا فی لیلة القدر» می‌پرسد که آیه در مورد چه امری است؟ امام علیه السلام در پاسخ به امور محتوم اشاره می‌کند.

وقتی به بررسی معنای لغوی و مفهوم کلمهٔ محتوم رجوع می‌کنیم - چنانکه در کتاب العین، مجمع البحرین و مختارالصحاح آمده است- در می‌یابیم که امور محتوم، اموری هستند که استوار و پا بر جا گردیده‌اند، به گونه‌ای که نتوان انتظار تحول در آن شیء را داشت. و گاهی در برابر آن تعبیر ایجاب القضاء ذکر گردیده است.

با رجوع به روایات، به نظر می‌رسد دو نوع امر محتوم داریم.

۱ـ امور محتومی که امضاء و انفاذ شده و دیگر تغییر و تحولی در آن رخ نمی‌دهد. در چندین روایت به این معنا اشاره شده است، از جمله:

عن أبی عبدالله علیه السلام: قال .... اذا کانت لیلة تسع عشره من رمضان، یکتب فیها الآجال و یقسم فیها الارزاق، و یخرج صکاك الحاج و یطلع الله علی خلقه، فلا یبقی مومن الّا غفر له الّا شارب مسکر. فاذا کانت لیلة ثلاث و عشرین، فیها یفرق کل امر حکیم، امضاه ثم انهاه. قال: قلت: الی من ؟جعلت فداك؟ قال: الی صاحبکم. و لولا ذلك لم یعلم مایکون فی تلك السنة (مجلسی، *بحارالانوار* ، ج ۹۴، ص۲۰ ـ ۱۹)

عن زرارة قال: قال أبو عبدالله علیه السلام: التقدیر فی لیلة تسع عشرة، و الابرام فی لیلة احدی و عشرین، و الامضاء فی لیلة ثلاث و عشرین. (کلینی، *کافی*، ج۴، ص۱۵۹)

در این روایات، تقسیم روزی و مرگ‌ها و دیگر امور، در شب ۱۹ تقدیر، در شب ۲۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

قضا و در شب ۲۳ امضاء می‌گردد. در روایت‌های دیگر تأکید شده که آنچه امضاء گردد، بدائی در آن نبوده و از امور محتوم است.

عن اسحاق بن عمار قال .... فاذا کانت لیلة ثلاث و عشرین امضاء، فتکون من المحتوم الذی لایبدو له فیه. (کلینی، *کافی*، ج۴، ص۱۵۸)

صرف نظر از شب‌های قدر و روایات آن، بعضی امور که خداوند وقوع آنها را حتمی و تخلف‌ناپذیر اعلام نموده، مثل برپایی قیامت و ظهور امام عصر علیه‌السلام نیز، از امور محتوم دسته اول هستند.

۲ـ اموری که محتوم نامیده شده، ولی تنها تا مرحلهٔ قضا پیش می‌روند و لذا بداء پذیرند.

عن ابی جعفر علیه‌السلام ـ قال: یقدر فی لیلة القدر کل شیئی یکون فی تلك السنة الی مثلها من قابل من خیرٍ او شرٍ او طاعة او معصیة او مولود او اجل او رزق. فما قدرّ فی تلك اللیلة و قضی، فهو من المحتوم، و لله فیه المشیة. (مجلسی، *بحارالانوار*، ج۹۴، ص ۱۹)

آنچه از خیر و شر و طاعت و معصیت و مرگ و حیات ورزق تقدیر شده، و در شب قدر به مرحلهٔ قضاء می‌رسد، محتوم است و خداوند در آن مشیت داشته و بداء پذیر است.

به نظر می‌رسد کلام امام رضا علیه‌السلام در این مناظره به امور تقدیر شده اشاره دارد و آن امور تقدیر شده را محتوم نامیده است. لذا از امور محتوم نوع دوم است که بداء پذیرند.

قال الرضا علیه‌السلام: یا سلیمان! لیلة القدر یقدّر الله عزوجل فیها مایکون من السنة الی السنة من حیاة او موت او خیر او شر او رزق؛ فما قدّره فی تلك اللیلة، فهو من المحتوم. (مجلسی، *بحارالانوار*، ج۹۴، ص۱۴)

بارها در روایات ذکر شده که ترتیب مراحل تحقق یک شیئی عبارتند از: علم، مشیت، اراده، قدر، قضا و امضاء.

عن معلی بن محمد قال: سئل العالم علیه‌السلام: کیف علم الله؟ قال: علم و شاء و اراد و قدّر و قضی و امضی. (کلینی، *کافی*، ج۱، ص۱۴۸)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

بنابراین تا هنگامی‌که شیئی به مرحله امضا نرسیده و در مرحلهٔ تقدیر و قضاء باشد، بداء پذیر است. در نهایت امام علیه‌السلام با نقل روایت زیر، بحث در مورد بداء را با قانع شدن متکلم برجستهٔ خراسان به پایان می‌برند.

انّ من الامور اموراً موقوفة عندالله عزوجل، یقدّم منها ما یشاء و یؤخّر ما یشاء و یمحو مایشاء. یا سلیمان ان علیا علیه‌السلام کان یقول: العلم علمان: فعلم علّمه الله ملائکته و رسله. فما علمه ملائکته و رسله، فانّه یکون و لا یکذّب نفسه و لا ملائکته و لا رسله؛ و علم عنده مخزون لا یطّلع علیه احد من خلقه، یقدّم منه ما یشاء و یؤخّر منه ما یشاء و یمحو ما یشاء و یثبت ما یشاء (مجلسی، ج ۹۴، ص۱۴).

امام علیه‌السلام با اشاره به این روایت حضرت علی علیه‌السلام مجدداً تأکید می‌کنند که خداوند دو علم دارد: (یکی) علم مخزون که احدی از خلق را بر آن آگاه نساخته است، از ناحیه آن علم است که آنچه را بخواهد، مقدّم یا مؤخّر می‌دارد. و آنچه را بخواهد، محو و اثبات می‌نماید؛ (دیگر) علمی‌که خدا به ملائکه و پیامبرانش آموخته است و آنچه را که به ملائکه و پیامبرانش آموخته باشد، انجام خواهد شد و خلاف نمی‌کند.

امام در ابتدای کلامشان تأکید می‌کنند که بعضی از امور در نزد خداست و منوط و موکول به اراده اوست، آنچه را بخواهد تأخیر یا تقدیم و یا محو و اثبات می‌نماید.

در این روایت امام علیه‌السلام تصریح می‌کنند که در برابر امور محتوم (از نوع اول، نه امور محتوم نوع دوم که در روایت قبل در مورد شب قدر به آن اشاره نمودند)، امور موقوفی وجود دارند که بداء پذیرند. سپس بلافاصله به این مسئله اشاره می‌کنند که خداوند دارای دو علم است یکی: علم مکنون، که بر احدی از مخلوقات آشکار نیست و بداء از آن سرچشمه می‌گیرد؛ دیگر علم مبذول که آن را به ملائکه و رسلش آموخته است.

در توضیح ادامه این روایت باید بگوییم: آنچه انجام می‌شود بر اساس همان علومی است که به ملائکه و رسلش آموخته و خداوند، خودش و انبیاء و رسلش را تکذیب نمی‌کند. البته در میان آنچه خداوند به رسولانش خبر داده، آنچه رخ می‌دهد بر اساس

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

همان علمِ تعلیم شده است. ولی هنگامی‌که خدا بداء می‌کند، امری را انجام می‌دهد غیر از آنچه تعلیم می‌کند. ولی در این حالت هرگز نباید پنداشت در تغییر مقدرات الهی که از روی حریت خدا انجام می‌شود (بداء)، خداوند خود و رسولانش را دروغگو قلمداد کرده است؛ اگر چه عده‌ای از کافران و منافقان که در شک و انکار غوطه‌ورند، به هنگام رخ دادن بداء، رسولان الهی را به دروغگویی متهم می‌کنند. البته این سخنان آنان افترایی بیش نیست، و نباید به آن وقعی نهاد.

برای تفصیل بیشتر این مدعا، تأکید می‌کنیم که دروغگویی هنگامی رخ می‌دهد که ما چیزی را ادّعا کنیم که هیچ رد پایی از آن در عالم خارج نباشد؛ در حالی که ما معتقدیم رسولان الهی، به تعلیم الهی، به مشیت و قضا و قدر الهی آگاه شده و از آن خبر می‌دهند؛ ولی گاهی با توجه به ارتباط بین عبد و معبود (دعا و تضرع و صدقه ....) خداوند به جهت شدت حریت و آزادیش، آنچه را مقدّر نموده (ولی هنوز به امضاء نرسیده) تغییر می‌دهد و در آنچه قصد انجامش را داشته، تجدید نظر می‌کند. از این جریان، هرگز با عنوان دروغ یاد نمی‌شود.

البته گاهی در این امور بدائی نشانه‌هایی وجود دارد که انبیا بعضی شواهد را (مثل نشان دادن مار در زیر متکای عروس) نشان می‌دهند تا صدق روند گفتار خود و سپس بداء الهی را برسانند. ولی حتی در صورت نبودِ این دلایل، باز هم انبیاء مأمور به صبر در برابر سرزنش منافقان و مخالفان هستند؛ چنانچه در روایات داریم که خداوند از همه پیامبران نسبت به بداء (و در معرض اتهام به دروغگویی قرار گرفتن) میثاق گرفته است و این امر برای آنان عبادتی سنگین بوده است.

به این روایات توجّه کنید:

ما بعث الله نبیّاً قطّ الّا بتحریم الخمر و أن یقرّ له بالبداء. (صدوق، توحید، ص ۳۳۴ ، ح۶)

ما تنبّأ نبیّ قطّ حتّی یقرّ لله عزوجل بخمس: بالبداء و المشیة و السجود و العبودیة و الطاعة. (همان، ص۳۳۴، ح۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

ما بعث الله عزوجل نبیاً حتّی یأخذ علیه ثلاث خصال: الاقرار بالعبودیة و خلع الانداد و انّ الله یقدّم ما یشاء و یوخّر ما یشاء. (همان، ص ۳۳۳ ح۳)

در نهایت خاطر نشان می‌کنیم که بحث بداء، حقیقتا به تغییر مقدرات پرداخته و باب رجاء و تضرع جدّی به درگاه خداوند را به روی بندگان می‌گشاید؛ آنچنان که خداوند به دلیل شدت اهمیت آن، پیامبران را که برترین بندگان در پیشگاه او هستند، در معرض ملامت و سرزنش دشمنان قرار می‌دهد (و البته در برابر این امتحان سخت به آنها اجر عظیم می‌دهد) تا همواره و تا آخرین لحظه، بندگان با امید حقیقی از او گشایش و سعادتشان را مطالبه نموده و بدانند که دست خدا بر هر تغییری باز است.

خاتمه

در بحث بداء، در این مناظره بطور کلی به دو موضوع عمده پرداخته شده است: اثبات بداء و حقیقت مفهوم آن. دیدیم که امام رضاعلیه‌السلام با تلاوت هشت آیه به اثبات بحث بداء در قرآن پرداختند که به شرح علامه مجلسی و مرحوم صدوق اشاره نمودیم. پس از اثبات اصل این موضوع، مهمترین مسئله در بداء، فهم حقیقت آن است که پس از بررسی آراء گروهی از دانشمندان، به عنوان بهترین تبیین در شرح مفهوم بداء، که بتواند کلام امام‌علیه‌السلام را روشن نماید، تقریر میرزا مهدی اصفهانی را برگزیدیم. با استفاده از آن، به آیه «انا انزلنا فی لیله القدر» که محل پرسش سلیمان بود، اشاره شد. گفتیم که در شناخت روش استفاده امام‌علیه‌السلام از آیات، پس از اثبات بداء، باید به فهم بداء بپردازیم (هر چند امام به در خواست سلیمان آن را از روایات شرح دادند) تا بتوانیم پاسخ امام‌علیه‌السلام در مورد سوره قدر را تبیین کنیم.

در مجموع شیوه بهره‌گیری امام‌علیه‌السلام از آیات در بحث بداء، چنین است: اثبات آن از آیات الهی و تشریح مفهوم آن، استفاده از شیوه معنا شناسانه این مطلب و آن را در برابر قول یهود دانستن و در نهایت پاسخ به سوالها و شبهات ذهنی سلیمان به مدد آیات و روایات. آنگاه امام‌علیه‌السلام بداء را به معنی ایجاد رأی جدید (در مقابل دست بسته

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

بودن) بیان می‌کنند. سلیمان در مورد سوره قدر می‌پرسد که آیه اول آن در چه موضوعی است؟ امام توضیح می‌دهد که می‌شود با عقیده به این که خدای متعال، مقدراتِ از پیش تعیین شده داشته باشد، به بداء نیز معتقد باشیم و دست خدا را در امور باز بدانیم. بدین سان با حلّ مشکل ذهنی سلیمان و استناد به آیات و روایات، زمینه پذیرش این امر و اعتقاد مهم را برای او ایجاد نمودند.

این نکته مهم است که امام علیه‌السلام در اثبات بداء، از آیاتی استفاده نمودند که مفاهیم آن به این بحث اشاره داشته، ولی لفظ "بداء" در آنها بکار نرفته است، و این نکته ما را به فهم عمیق از آیات رهنمون می‌نماید. حضرتش با اشاره به معانی مختلف بداء در آیات، به اثبات و شرح مفهوم بداء پرداخته‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]

منابع

۱. قرآن کریم

۲. ابن اثیر، ابی الحسن علی بن ابی الکرم، *النهایه فی غریب الحدیث*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.

۳. ابن حجر، *فتح الباری*، بیروت، دار المعرفه للطباعه والنشر.

۴. ابن فارس، احمدبن فارس، *معجم مقائیس اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۵. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر، ۱۴۱۴ق.

۶. اصفهانی، میرزا مهدی، *معارف القرآن*، مخطوط.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.

۸ الرازی، محمد ابن ابی‌بکربن‌عبدالقادر، *مختار الصحاح*، دارالاشاعه للشؤون الجامعیه، حمص، سوریه، ۱۴۱۱ه ق.

۹. راغب اصفهانی، حسین، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه غلام رضا خسروی حسینی مرتضوی، ۱۳۴۷ش، ۱۴۰۵ق.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن*، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.

۱۱. سبزواری، حاج ملاهادی، *تعلیقه بر اسفار اربعه*، مکتبه المصطفویه، قم.

۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه علی اکبر غفاری، حمیدرضا مستفید، چاپ گوهر اندیشه، ۱۳۸۰ه.ش.

۱۳. _____، *التوحید*، مکتبة الاسلامیه،۱۳۷۷هـ.ش.

۱۴. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *عده الاصول*، قم، الفقاهه، ۱۴۱۷.

۱۶. شیخ مفید، محمدبن محمد، *تصحیح الاعتقادات*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

۱۷. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، مرتضوی، ۱۳۶۵ش.

۱۸. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران،۱۳۵۷ش.

۱۹. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۲۰. مجلسی، محمدباقر، *مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ ق.

۲۱. معروف، نایف، *المعجم الوسیط فی الاعراب*، زاد فیه مصطفی الجوزو، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۲۰ هـ.

۲۲. ملاصدرا، صدرالدین محمد، الحکمه المتعالیه فی الاسفار، التعیلقه الاربعه، مکتبه، المصطفویه، قم.

۲۳. _____ ، *شرح اصول کافی*، مکتبه المحمودی، تهران.

۲۴. مواساتیان، ماندنی، *تحلیل و بررسی مسئله بداء از دیدگاه دانشمندان اسلامی*، تهران، نبأ، ۱۳۸۵ش.

۲۵. میرداماد، محمد باقر، *نبراس الضیاء*، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۴ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.5.6]